روزنامه روح القدس

جمالزاده، محمد علی

مسائل ادبى و تاریخى

...دو شماره آینده رسید.آینده‏اش تابناک باد.خداوند به تو استقامت بدهد که بتوانى این‏بار را بردارى و براى این آینده راهگشا باشى.

حال که‏"یغما"در بوته اجمال افتاد و"سخن‏"نیز خاموش شد این‏"آینده‏"باید به‏ نظر بنده قدرى از بار آنها را بر دوش بگیرد و صفحاتش سواى بحث و کنکاش در کتاب‏ (آن هم مقدارى کتابهاى کهنه)قدرى هم به مسائل عامتر ادبى و تاریخى ایرانى اختصاص‏ یابد...

فریدون وهمن(کپنهاک)

روزنامهء"روح القدس‏"

در شماره مهر-آذر 1358 شمسى مجلهء"آینده‏"که همین امروز یعنى 16 بهمن‏ 1358 در ژنو به دستم رسید(از دل‏وجان پایدارى و دوام و رونق و توفیقات روزافزون‏ این مجلهء نوزاد را از خداوند خواستارم)شرحى(در صفحات 490 ببعد)دربارهء روزنامهء "روح القدس‏"دیدم.هرگز نشنیده بودم که روانشاد على اکبر دهخدا در اروپا(یا قفقاز و یا جاى دیگرى)چنین روزنامه‏اى منتشر ساخته باشد.

شخصا"خوب بخاطر دارم که در موقعى که هنوز در تهران بودم(یعنى تا بهار سال‏ 126 هجرى قمرى آوریل 1908 میلادى)مرد معمم نسبتا"تنومندى با یک قبضه ریش‏ با پدرم رفت و آمدى داشت و بلاشک خراسانى و مدیر روزنامه‏"روح القدس‏"بود و پدرم‏ هرچند به علم و فضل او اعتقاد زیادى نداشت ولى از همت و جسارت و مخصوصا" اصرار و ابرام او در کار خودش و از مشروطه خواهى او خیلى تعریف‏ مى‏کرد و خوب بخاطر دارم که در اول خیابان چراغ برق(بمناسبت کارخانهء برق امین- الضرب که مرحوم حیدرخان عمو اوغلى هم در آنجا کا میکرد و ظاهرا"بمبى را هم که‏ در نزدیکیهاى مجلس شوراى ملى براى محمد على شاه قاجار انداختند عمو اوغلى در همان‏ کارخانه ساخته بود و بدست خودش(چنانکه بعدها در برلن و در بغداد برایم حکایت‏ کرد)انداخته بود،کارخانه در وسط خیابان در دست چپ واقع بود.وقتى از میدان‏ توپخانهء سابق وارد آن خیابان میشدیم(ضمنا"باید دانست که واگون هم که بلژیکیها در شهر تهران ساخته بودند و با دو اسب روى خط آهن حرکت مى‏کرد و از سبزه میدان و از خیابان ناصرى و جلو یکى از درهاى مدرسهء دار الفنون مى‏گذشت و وارد میدان توپخانه‏ میشد و آنگاه عموما"در همانجا(سربالائى بود و اسب خسته شده بود)اسب عوض میکردند و بطرف دست راست چرخیده وارد خیابان چراغ بوق میشد و در همان ابتداى آن خیابان‏ (اولین سینما هم تا جائى که من در خاطر دارم در همانجا در جاى تاریکى دایر گردید و خود من اولین بار که چشمم به سینما افتاد و از ازاء دو قران که به سیف الذاکرین اصفهانى‏ که بلیط فروش و مدیر آن سینما بود و با پدرم هم آشنائى داشت در همانجا بود)قهوه- خانه‏اى در بالاخانهء بلندى بود بنام‏"قهوه‏خانهء قنبر"که در شهر شهرت بسیار داشت‏ و پاتوق داش‏ها و مشدیها و قمه‏بندها بود و در همانجا یعنى در طبقهء بالاى همین محل‏ لوحهء روزنامهء"روح القدس‏"دیده میشد و همان مرد مسج با مشکلات بسیار آن روزنامه را منتشر مى‏ساخت و بعدها شنیدم(و همه مى‏گفتند و تکرار مى‏کردند)که این مرد مقاله‏هاى‏ بسیار سخت و شدید برخلاف استبداد و محمد على شاه و درباریان مى‏نوشت و وقتى یک‏ دسته قزاق بحکم دولت براى دستگیرى او بهمزدن دستگاهش به ادارهء روزنامه‏اش حمله‏ کرده بودند در پلکانى را که باداره‏اش میرفته محکم بسته و مستحکم کرده بوده است و با یک تفنگ از همان بالا بناى ستیز و حمله را به قزاقها مى‏گذارد و حتى مى‏گفتند چند تن‏ را مجروح(و بلکه مقتول)ساخته بوده است تا آنکه فشنگش تمام مى‏شود و بدست قزاقها مى‏افتد و او را هم به باغشاه میبرند و بقتل مى‏رسانند و تا جائى که در خاطر دارم نام‏ او هم در میان کسانى که از مشروطه‏طلبان و آزادیخواهان در آن تاریخ بقتل رسیده‏اند از جمله شهداء بوده است.

صورت وقیافه‏"روح القدس‏"(او را عموما"بهمین نام میخواندند)بقدرى در خاطرم‏ منقوش مانده است که حتى میتوانم تا اندازه‏اى صورت او را با آن ریش بسیار سیاه گرد و آن‏ عمامهء کوچک سفید و آن غبا و آن گردن و شانهء نیرومند ترسیم نمایم.هرگز نشنیده بودم‏ که مرحوم دهخدا خارج از ایران روزنامه‏اى بنام‏"روح القدس‏"انتشار داده باشد و باور هم نمى‏کنم.